



# Investigating the possibility of creating privacy in adoption to remove harassment, according to the rule of harassment

Sajad Safakheil <sup>a</sup>, Sayed Ali Mohammad Musavi<sup>b\*</sup>

<sup>a</sup> Masters Agree, Level Three Seminary, Fiqh And Usul Department, Qom, Iran.

<sup>b</sup> Assistant Professor, Department of Education Studies, Khwaja Nasiruddin Toosi University of Technology, Tehran, Iran.

## Original Article

### KEYWORDS

adoption, privacy, rule of laharij, hardship and embarrassment, haraj

Received: 26 january 2024

Accepted: 18 october 2024

### ABSTRACT

When a family accepts a child for adoption, they are in trouble until there is privacy between them and the adopted child. Because the parties cannot feel relaxed and comfortable in their company; Because they are not confidential to each other; Therefore, some jurists believe that in order to resolve this difficulty and embarrassment, it is possible to adhere to the rule of laharij and establish privacy between the parties. In this research with analytical-descriptive method and using library resources; The reasons of those who support this issue have been examined and criticized, and it has been shown that because the rule of lahriaj does not apply in the legal rulings; As a result, it cannot eliminate the lack of privacy and create privacy between the adopted child and the adopted child. In this research with analytical-descriptive method and using library resources; The reasons of those who support this issue have been examined and criticized, and it has been shown that because the rule of lahriaj does not apply in the legal rulings; As a result, it cannot eliminate the lack of privacy and create privacy between the adopted child and the adopted child. Therefore, in order to create privacy, it is necessary to get help from other methods provided in jurisprudence.

\* Corresponding author. Tel.:09191762998

E-mail address: musavi245@kntu.ac.ir

Received: 26 january 2024; Accepted: 18 october 2024

Article type

© Author





## بررسی امکان ایجاد محرمیت در فرزندخواندگی برای رفع حرج، طبق

### قاعده‌ی لاحرج

سجاد صفاخیل<sup>الف</sup>، سید علی محمد موسوی<sup>ب\*</sup>

<sup>الف</sup> کارشناسی ارشد، سطح سه حوزه علمیه، گروه فقه و اصول، قم، ایران.  
<sup>ب</sup> استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران.

واژگان کلیدی	چکیده
فرزندخواندگی، محرمیت، قاعده لاحرج، عسر و حرج	<p>وقتی خانواده‌ای، فرزندی را به فرزندخواندگی قبول می‌کنند تا زمانی که بین آنان و فرزندخوانده، ایجاد محرمیت صورت نپذیرد، اینها در عسر و حرج هستند؛ زیرا طرفین نمی‌توانند در جمع خودشان احساس آرامش و راحتی داشته باشند؛ به خاطر اینکه به یکدیگر محرم نمی‌باشند. فلذا برخی از فقهای معاصر (مانند آیت الله صانعی) معتقدند که برای رفع این عسر و حرج می‌توان به قاعده لاحرج تمسک جست و بین طرفین ایجاد محرمیت برقرار نمود. متأسفانه بخشی از مردم نیز برای حل مشکل محرمیت و راحتی کار خودشان، این مورد را از مصادیق این قاعده دانسته و با تمسک به آن، در مواجهه خود با فرزندخوانده، بنا را بر محرمیت گذاشته‌اند و همین مساله ضرورت پرداختن به این امر را بیشتر می‌کند. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای؛ دلایل قائلین به این مسأله مورد بررسی و نقد قرار گرفته است و نشان داده شده که اولاً چون قاعده لاحرج در احکام وضعی جریان ندارد؛ و ثانياً اختصاص به رفع حکم وجوبی دارد و حرمت لمس و نگاه طرفین را رفع نمی‌کند؛ در نتیجه نمی‌تواند عدم محرمیت را از بین ببرد و بین فرزندخوانده و فرزندپذیر محرمیت ایجاد نماید. بنابراین برای ایجاد محرمیت لازم است که از دیگر طرق پیش بینی شده در فقه (مانند رضاع، صیغه محرمیت و ...)، کمک گرفت.</p>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷	

## ۱- مقدمه

در دین مبین اسلام، وقتی به هر دلیلی خانواده‌ی، کودکی را به فرزندخواندگی پذیرفت؛ یکی از مهم‌ترین مسئله‌ها بعد از آنکه اثبات شد فرزندخوانده حکم فرزند واقعی را ندارد، بحث محرمیت در فرزندخواندگی می‌باشد، محرمیت دارای اقسامی مانند نسبی، سببی و رضاعی است که برای ایجاد محرمیت بین فرزندخوانده و خانواده فرزندپذیر می‌توان از برخی از راه‌های محرمیت استفاده نمود.

از طرفی محرمیت یکی از احکام مهم الهی و رعایت آن خصوصاً در حیطةی خانواده‌ای که با آمدن فرزندخوانده رنگ جدیدی گرفته است نقش مهمی در تحکیم خانواده دارد، و از طرفی برای فرزندپذیران بسیار مهم است که بدانند چطور فرزندخوانده خود را بباستگان خود محرم کنند تا بدون نگرانی و مسائل ناشی از حضور نامحرم در محیط خانواده به زندگی سالم و طبیعی خود بپردازند، و از سوی دیگر نیز خود فرزندخوانده به خاطر عدم محرمیت، نوعی احساس غربت و تنهای در خانواده‌ی جدید نکند. در این پژوهش، امکان ایجاد محرمیت بین فرزندخوانده و فرزندپذیر با قاعده لاجرح بررسی شده است.

## ۲- مرور پیشینه‌ها

گرچه فقیهان و مراجع تقلید، بسیاری از مسائل محرمیت را بررسی و در کتاب‌هایشان مطرح کرده‌اند، و در مسئله فرزندخواندگی نیز به مناسبت، بحث‌هایی در فقه در مورد محرم نبودن فرزندخوانده، ارث نبردن او و در کل اینکه فرزندخوانده هیچ نسبت و قرابتی با فرزندپذیر ندارد شده است، اما می‌توان گفت بحث راه‌های محرمیت در فرزندخواندگی با استناد به منابع فقهی و شرعی در کمتر کتاب فقهی به صورت مستقل به صورت رساله و یا تحقیقی دیده و نگاشته شده است و یا اگر موجود است ما یافت نکرده‌ایم و در پژوهش‌هایی مانند کتاب حقوق مدنی آقای ناصر کاتوزیان بحث مختصری در مورد فرزندخواندگی انجام شده و برخی مانند اسدالله امامی و حسین صفایی به اصل فرزندخواندگی و اینکه چه حقوقی دارند، پرداخته‌اند و در کتبی مانند فرزندخواندگی در اسلام و محرمیت از دیدگاه فقه امامیه که توسط حجت الاسلام حسن عالمی نگاشته شده راه‌های محرمیت به صورت کلی گفته شده است و صرفاً مربوط به فرزندخوانده نمی‌باشد و در کتاب آیت الله مکارم به نام حیل‌های شرعی به صورت خیلی مختصر و موردی در مورد آن بحث شده در سایر تحقیقات نیز باقاعده‌های مانند قاعده‌ی لاجرح و وحدت مبنا در مسئله‌ی رضاع و ربیبه و فرزند خواندگی خواسته شده، اصل عدم محرمیت در فرزندخواندگی را زیر سوال ببرند؛ اما در این پژوهش تلاش شده است علاوه بر کاربردی و مصداقی نشان دادن راه‌های محرمیت فقط در فرزندخواندگی، ریشه‌ی فقه‌ای هر کدام را نیز تا حد امکان مورد بررسی و کنکاش واقع شود و پاسخی مناسب و تفصیلی به پژوهش‌های داده شود که خواستن با قاعده‌های لاجرح و... اصل عدم محرمیت را در فرزندخواندگی زیر سوال ببرند.

## ۳- سوالات پژوهش

### ۳-۱- سوال کلی

آیا امکان ایجاد محرمیت در فرزندخواندگی طبق قاعده‌ی لاجرح، وجود دارد؟

### ۳-۲- سوالات فرعی

سوال ۱- قلمرو قاعده‌ی لاجرح در احکام وضعی چگونه می‌باشد؟

سوال ۲- مستندات قاعده‌ی لاجرح در احکام وضعی چگونه می‌باشد؟

سوال ۳- جریان قاعده‌ی لاجرح در احکام وضعی چگونه می‌باشد؟

#### ۴- روش‌شناسی

در این پژوهش با روش تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای؛ دلایل قائلین به این مسأله مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

#### ۵- متن اصلی پژوهش

##### ۱-۵- مفهوم فرزندخواندگی

فرزندخواندگی در حقوق اینگونه بیان شده است: «عبارت از یک رابطه حقوقی است که بر اثر پذیرفته شدن طفلی به عنوان فرزند از جانب زن و مردی به وجود می‌آید. بدون آنکه پذیرندگان طفل، پدر و مادر واقعی آن طفل باشند. تفاوت فرزند واقعی و فرزند حکمی یا ظاهری در این است که پیوند موجود بین فرزند حقیقی و پدر و مادر وی پیوندی طبیعی و ناگسستنی است و رابطه حقوقی بین آنها هرگز از بین نخواهد رفت، ولی پیوند بین فرزند و پدر و مادر خوانده به آن محکمی نیست و عواملی نظیر انحلال خانواده و غیره بسته به سیاست قانونگذار ممکن است رابطه حقوقی موجود را زایل کند».

##### ۲-۵- فرزندخواندگی در قرآن

در قرآن، چندبار به سابقه فرزندخواندگی در پیش از اسلام اشاره کرده است:

مورد اول در سوره قصص است: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ و همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندگی بگیریم ولی آنها خبر نداشتند».

مورد دوم سوره یوسف است: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا؛ و آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت نیکش بدار شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندگی اختیار کنیم».

همچنین در سوره انعام، «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرًا» و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر گفت، اما از آنجا که او عمو یا همسر مادر حضرت ابراهیم بوده است، نتیجه گرفته شده است که حضرت ابراهیم را به فرزندخواندگی پذیرفته بود.

برخی مفسران نیز عقده‌ی که در آیه ۳۳ سوره نساء به آن اشاره شده است: «وَالَّذِينَ عَقَدَتِ أَيْمَانُكُمْ؛ و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید». از مصادیق این پیمان را فرزندخواندگی می‌دانند.

#### ۳-۵- مستندات قاعده‌ی لاجرج

قاعده لاجرج از جمله قواعدی است که ریشه در منابع اربعه یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع دارد که در ادامه هر کدام از این ادله مورد بررسی قرار گرفته می‌شوند.

#### آیات

همان طور که بیان شد، قاعده لاجرج در منابع اربعه ریشه دارد، یکی از این منابع، قرآن کریم می‌باشد که در آیاتی به قاعده لاجرج اشاره شده است.

##### ۱. آیه شریفه ۷۸ سوره مبارکه حج.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ

عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است...».

این پنج دستور که از آسان شروع می‌شود و به ترتیب سخت‌تر می‌شود، عبارت است از:

یک) رکوع، دو) سجده که نسبت به رکوع سخت‌تر است، سه) پرستش خدا که علاوه بر رکوع و سجود همه انواع عبادت را شامل می‌شود، چهار) انجام کار خیر که نسبت به قبلی‌ها سخت‌تر است، پنج) جهاد در راه خدا که به معنای جهاد اصطلاحی نیست؛ بلکه به معنای کوشش در انجام واجبات و ترک محرمات الهی است، یعنی با تمام توان برای اجرای همه اوامر و ترک نواهی الهی که یکی از آنها جهاد است به میدان بیاید.

در ادامه برای تبیین حکمت این دستورات می‌فرماید: این تکالیف را بر عهده شما گذاشت، به دلیل این است که خداوند در میان همه ملت‌ها شما را برای اجرای این دستورات برگزید. این لطف و عنایتی از خداست که سبب کمال و سعادت دنیا و آخرت شما می‌شود و در نهایت این مطلب و قاعده کلی را نیز بیان می‌کند که خداوند در دین هیچ حکمی که باعث مشقت و سختی فراوان باشد، قرار نداده است. در واقع، دین اسلام، دین حنیفیه سهله است، احکام اسلامی توأم با مشقت نیست.

دو نظر درباره مخاطب آیه شریف مطرح شده است:

۱. اکثر مفسرین ( فریقین) مخاطب آیه را عموم مردم می‌دانند. (راوندی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۳۶)

۲. با توجه به قرائن موجود، مخاطب آیه شریفه ائمه اطهار «ع» می‌باشند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۷ - ۴۲)

دو احتمال در معنای آیه وجود دارد:

الف) منظور از این آیه، یعنی: «لیس فی دین الاسلام ما لا سبیل الی الخلاص؛ در اسلام چیزی نیست که راه نجاتی برای آن وجود نداشته باشد» و منظور از «من حرج» یعنی: من ضیق لا مخرج له و لا مخلص من عقابه؛ کسی که خود را محدود کند، راه خروجی برای او نیست و از عقاب آن نجات پیدا نمی‌کند. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷-۸، ص ۹۷) این احتمال شامل احکام ضیق نمی‌شود. یکی از قائلین به این نظریه را می‌توان مرحوم شیخ طوسی دانست.

احتمال دوم: «حرج» در این آیه به معنای «إصار» است. و اصل آن «إصر» و به معنای سنگینی، گناه و حبس همراه فشار است و در اینجا مراد احکام مشقت بار و ضیق آور است. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۹۷؛ مازندرانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۲۴)

اما فرق بین این دو احتمال در این است که در احتمال اول، دربرگیرنده همه موارد (حرج در برگیرنده موارد مشقت‌آور و غیر آن) است، اما در احتمال دوم من حرج فقط شامل احکام مشقت آور و ضیق می‌شود. که ثمره اش در این است که اگر احتمال اول گرفته شود، من حرج گستره ی بیشتری دارد و دست فقیه باز است، اما اگر احتمال دوم گرفته شود موارد محدودی را شامل می‌شود. بنابراین این آیه با توجه به اختلافی که وجود دارد، می‌تواند در برگیرنده موارد مشقت‌آور و ضیق آور است.

۲. آیه شریفه ۶ سوره مبارکه مائده.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ

كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید و اگر جناباید خود را پاک کنید [غسل نمایید] و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده اید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس [او] بدارید.»

محل استشهاد در این آیه عبارت «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» است که پس از حکم به تیمم در صورت نبودن آب بیان شده است. این جمله نسبت به جمله مشابه در آیه قبل که فرمود: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» خاص تر است. بر اساس آیه اول، مطلق احکام حرجی از دین برداشته شده است؛ ولی در آیه دوم با توجه به سیاق آن، حکم حرجی مسح تمام بدن یا اعضای وضو با خاک برداشته شده است. بله در صورتی که علت رفع حرج در این حکم خاص را بفهمیم، می توان از باب «العلّة تخصّص و تعمیم» آن را به تمامی احکام سرایت داد.

نکته اول: برخی از فقهاء (مانند محقق اردبیلی در کتاب زبده البیان) دلالت این آیه بر قاعده لاجرح را عکس آیه قبل دانسته اند؛ یعنی من حرج دربرگیرنده تمام موارد هست و اختصاص به جاهای مشقت آور نیست.

### ۳. آیه شریفه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...؛ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را] روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.»

در این آیه شریفه خداوند متعال اراده نموده که بر بندگانش تسهیل و گشایش بگیرد و در مورد روزه افراد بیمار و مسافر سخت نگرفته و فرموده اند نیاز نیست روزه بگیرید تا عذر برطرف شود. اما برای استفاده درباره قاعده لاجرح از این آیه از لحاظ اثباتی همه احکام را شامل می شود و اختصاصی به بحث روزه ندارد و همه احکام را شامل می شود. به خاطر اینکه آیه درباره احکام فقهی بحث نموده است و در واقع ملاک به فقیه داده است، ولی آیات قبل ملاک به فقیه نداده است؛ بنابراین فرق بین آیات در دادن ملاک به فقیه یا عدم آن است.

### روایات

روایات وارده در مورد قاعده لاجرح را می توان به دو دسته تقسیم نمود که در دسته نخست، نفی حرج به عنوان حکومت حکم ذکر شده و در دسته دوم به عنوان علت حکم بیان شده است.

### دسته اول از روایات: نفی حرج به عنوان حکومت حکم

#### روایت اول: روایت ابوبصیر

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام إنا نساfer، فربما بلغنا بالغدير من المطر يكون إلى جانب القرية فيكون فيه العذرة ويبول فيه

الصبی وتبول فيه الدابة وتروث، فقال: إن عرض في قلبك منه شيء فقل، هكذا، يعني أفرج الماء بيدك، ثم توضع، فإن الدين ليس بمضيق، فإن الله يقول: ما جعل عليكم في الدين من حرج؛ ابوبصير از امام صادق «ع» سوال می‌پرسد: در سفرها چه بسا بر برکه‌هایی بر می‌خوریم که در کنار آبادی است و انواع نجاسات در آن یافت می‌شود، حضرت می‌فرماید: آب را با دست بهم بزن و سپس وضو بگیر، زیرا در دین حرج و تنگنایی نیست و خداوند متعال می‌فرماید: «بر شما در دینتان مشقت و حرجی قرار ندادیم». (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۰)

سندی که برای این روایت در کتاب وسائل الشیعه نقل شده است به این صورت است «عن فضالة بن أيوب، عن الحسين بن عثمان، عن سماعة بن مهران، عن أبي بصير» که این سند در تهذیب و استبصار نیز وجود دارد و شیخ آنها را موثق دانسته است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۷ و ۳۶؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۵۳-۱۵۳)

آنچه که از این روایت برداشت می‌شود این است که خداوند در جعل حکم بر بندگان آسان و سهل گرفته است. اگر سخت می‌گرفت، در مثلا ملاقات با آب کر با نجاست، اغلب مردم به مشقت و حرج می‌افتادند، لذا این حکم حرج را نفی نموده است.

### روایت دوم: روایت محمد بن مسیر

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ الْجُنُبِ يَنْتَهِي إِلَى الْمَاءِ الْقَلِيلِ فِي الطَّرِيقِ وَيُرِيدُ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهُ وَ لَيْسَ مَعَهُ إِنَاءٌ يُعْرِفُ بِهِ وَ يَدَاهُ قَدْرَتَانِ قَالَ يَضَعُ يَدَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ هَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ راوی درباره مردی سوال نموده که جنب شده و در مسیر به آب خیلی برخورد نموده و می‌خواهد با آن غسل کند، درحالی که هم دست‌هایش آلوده است و هم ظرف ندارد. حضرت در پاسخ می‌فرماید: این شخص ابتدا دستش را در آب فرو برده و وضو می‌گیرد و بعد غسل می‌کند این مورد از مواردی است که خداوند متعال می‌فرماید: «بر شما در دینتان مشقت و حرجی قرار ندادیم». (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴)

آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی در مورد دلیل صحت سند این روایت می‌فرماید: «عنه، عن أبيه» منظور علی بن ابراهیم و پدرش، ابراهیم بن هاشم است که بنابر تحقیق موثق می‌باشند؛ «عبدالله بن المغيرة» را نیز نجاشی ثقه و با ورع دانسته است. «ابن مسکان» و «محمد بن میسر» نیز مطابق نظر نجاشی ثقه دانسته‌اند. (النجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۸-۲۱۴)

ایشان در ادامه توضیح می‌دهند که چون شستن برای همه مشقت ندارد، پس در این روایت از نفی حرج به عنوان حکمت استفاده شده است؛ چرا که روایت برای اثبات مدعای ما که آیه شریفه به منزله تعلیل است، کافی می‌باشد؛ چرا که اولاً: در این روایت، امام صادق علیه السلام برای نفی و رفع حکم حرجی به این آیه شریفه استدلال نموده‌اند؛ اما این که آن حکم رفع شده کدام است؟ لازم نیست که حتماً معلوم و مشخص باشد. ثانیاً: بر فرض که قسمتی از روایت حمل بر تقیه شده و بنابراین، قابلیت استدلال ندارد؛ اما بر اساس مسأله تبعیض در حجیت، اگر بر فرض، قسمت اول روایتی حمل بر تقیه شده باشد، استدلال به آیه شریفه در قسمت دوم روایت کفایت می‌کند و قابلیت استدلال دارد. (حسینی خواه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۷)

### روایت سوم: روایت احمد بن محمد بن ابی نصر

«سَأَلْتَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جَبَةً فَرَأَى لَا يَدْرِي أَذَكِيَّةٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ ذَكِيَّةٍ اِصْلَى فِيهَا؟ قَالَ: نَعَمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ الْمَسْأَلَةُ اِنْ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: اِنْ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ اِنْ سَمِعْتُمْ بِجَهَالَتِهِمْ اِنْ الدِّينِ اَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ؛ راوی گوید از امام پرسیدم، شخصی لباسی را که از پوست حیوان درست شده، از بازار می‌خرد و نمی‌داند که پاک است یا خیر. آیا می‌تواند با آن نماز بخواند؟ امام در پاسخ فرمودند: بله، اشکالی ندارد، و بعد از امام باقر «ع» نقل می‌نمایند که ایشان فرمودند: خوارج چون نادان بودند، بر

خودشان سخت می‌گرفتند و دین آسان‌تر از این است». (حر عاملی، ۱۴۰۳ قالشیهه، ج ۲، ص ۱۷۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۶۸).

آنچه از این روایت برداشت می‌شود این است که حکم آنچه که از بازار و سوق مسلمین خریداری می‌شود حکم حلیت و طهارت را دارند و توسعه بر امت داده شده و رفع ضیق و مشقت از آنها شده است.

### دسته دوم از روایات: نفی حرج به عنوان علت حکم

**روایت اول: مسعده بن زیاد قال: حدثنی جعفر، عن ابيه عن پیامبر اکرم «ص»**

«مما أعطی الله امتی، وفضلهم به علی سائر الأمم، أعطاهم ثلاث خصال لم يعطها إلیا نبی: وذلك أن الله تبارک وتعالی کان إذا بعث نبیاً قال له: اجتهد فی دینک ولا حرج علیک، وإن الله تبارک وتعالی اعطی ذلک امتی حیث یقول (وما جعل علیکم فی الدین من حرج) یقول: من ضیق؛ از چیزهایی که خداوند به امت من تفضل نموده و آنها را بر دیگر امت‌ها برتری داده، این است که سه ویژگی به آنها اعطا نموده که این خصلت‌ها را فقط به پیامبران داده است. یکی از آنها این است که وقتی پیامبری مبعوث می‌شد، خداوند به وی می‌فرمود: در راه دین خود تلاش کن و هیچگونه زحمتی و مشقتی بر تو در این مسیر نیست. خداوند این ویژگی را به امت من هم داده است ریا، هنگامی که می‌فرمایند: «بر شما در دینتان مشقت و حرجی قرار ندادیم» و حرج به معنای ضیق و سختی است». (حمیری، بی تا، ص ۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۰۰)

آنچه از این روایت برداشت می‌شود این است که مکلف باید برای انجام تکالیف الهی تلاش نماید، اما هر جا حکمی بر او مشقت و سخت شد، آن حکم نفی می‌شود.

### روایت دوم: روایت هشام ابن سالم

امام صادق «ع» فرمودند:

«مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ كَلَّفَهُمْ مِنْ كُلِّ مَائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ وَ كَلَّفَهُمْ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي السَّنَةِ وَ كَلَّفَهُمْ حِجَّةً وَاحِدَةً وَ هُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ دُونَ مَا يُطِيقُونَ؛ خداوند به مقدار وسع و طاقت بندگان به آنها تکلیف نموده است. در شبانه روز پنج نماز بر آنها واجب نمود تا جایی که می‌فرمایند: و یک حج بر آنها واجب کرده است. حال آنکه مردم بیشتر از این مقدار را می‌توانند انجام دهند، اما خداوند کمتر از آنچه در توانشان است را امر نموده اند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۱، برقی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۶).

آنچه از این روایت به دست می‌آید این است که هر گاه امتثال تکلیفی برای مخاطب مشقت و حرج داشت، آن تکلیف نفی می‌شود.

### روایت سوم: روایت عبدالاعلی

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظَفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوَضُوءِ قَالَ يَعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) أَمْسَحْ عَلَيْهِ؛ راوی به امام صادق «ع» می‌گوید: به زمین افتاده ام و ناخنم جدا شده، انگشت خود را با پارچه ای بسته ام؛ الان چگونه باید وضو بگیرم؟ امام «ع» می‌فرمایند: حکم این قضیه و نظایر آن از کتاب خدا روشن می‌شود. خداوند فرموده است: «در دین بر شما حرج و مشقت و سختی قرار ندادیم» پس بر آن مسح کن» (حر عاملی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۳۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۶۳)

آنچه از استناد نمودن حضرت به کلام الله برداشت می‌شود این است که نفی حرج قاعده ای کلی است؛ زیرا خداوند نفی حرج

به صورت عمومی نموده که هر جا تلکیف و حکمی مشقت و سختی داشت می‌توان از آن برای رفع حکم مشکل و سخت استفاده نمود و حکم را نفی نمود.

### عقل

یکی از بزرگان فقها، یعنی مرحوم سید میر عبدالفتاح حسینی مراغی متوفای ۱۲۵۰ هـ ق در کتاب العناوین الفقهیة علاوه بر کتاب و سنت، برای اثبات این قاعده به عقل نیز تمسک کرده است.

ایشان در عنوان نهم که مربوط به قاعده عسر و حرج است، ابتدا به آیات و روایات این بحث پرداخته و سپس تکالیف را به سه قسم: «ما لا یطاق»، «ما دون العسر» و «ما یطاق و فوق الیسر» تقسیم می‌کند و می‌فرماید: «در عدم جواز قسم اول و جواز وقوع قسم دوم شکی نیست، اما بحث در جواز و عدم جواز قسم سوم است که در روایات با تعابیر: ضیق، اصر، حرج و عسر آمده است. آیا این احکام مانند قسم اول یعنی «ما لا یطاق» هستند که در این صورت این قاعده از قواعدی خواهد بود که قابلیت تخصیص ندارد، یا مانند قسم دوم هستند که در این صورت قابلیت تخصیص خواهد داشت؟ و به تعبیر دیگر، آیا مقتضای عقل انتفای عسر و حرج است یا نه؟

ایشان پس از طرح این سؤال در پاسخ می‌نویسند:

«ممکن است گفته شود: مقتضای عقل سلیم، عدم وقوع عسر و حرج در تکالیف است، زیرا وجوب لطف بر خدای سبحان نزد اصحاب ما اجماعی است به این معنا که بندگان را به طاعت نزدیک و از معصیت که بزرگ‌ترین مهلکه است، دور سازد [لطف مقرب]. در حالی که بدون شک، تکلیفی که به حدّ حرج برسد، انسان را از طاعت دور می‌کند و موجب می‌شود بیشتر با آن مخالفت کند، اما خداوند سبحان مهربان‌تر از آن است که بندگان را با چیزی امتحان کند که غالباً آنها را گرفتار عذاب می‌کند. پس همان طور که تکلیف به «ما لا یطاق» بر خدای متعال به خاطر لزوم قبح و خروج از عدالت، ممتنع است؛ تکلیف به حرج نیز به دلیل منافات داشتن با لطف و رحمت، بر او ممتنع است.» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۶)

مرحوم سید حسن بجنوردی در قواعد الفقهیه خود اشکالی را بیان کرده است. ایشان ابتدا دلیل عقلی را اینگونه مطرح می‌کنند که تکلیفی که موجب عسر و حرج شود، تکلیف «ما لا یطاق» است که قبیح است و صدور فعل قبیح از خدا هم عقلاً محال است. سپس آن را اینگونه ردّ می‌کنند:

«هر چند تکلیف به «ما لا یطاق» به معنای عدم قدرت بر امتثال آن، عقلاً قبیح است، بلکه عقلاً ممتنع است، و اصلاً تکلیف «ما لا یطاق» به این معنا غیر ممکن است، نه اینکه امکان داشته باشد، اما قبیح باشد؛ ولی این ربطی به مفاد قاعده «لا حرج» ندارد، زیرا ظاهر ادله نفی حرج - چه آیه و چه روایت - این است که خداوند در مقام امتنان بر این امت است، در حالی که در رفع چیزی که جعل و وضع آن امکان ندارد، یا اگر هم امکان دارد، قبیح است، امتنانی نیست» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۲)

### پاسخ آیت الله سبحانی

آیت الله سبحانی، پس از بیان دلیل عقلی مطرح شده توسط مرحوم مراغی و اشکال مرحوم بجنوردی به این استدلال، این طور از مرحوم مراغی دفاع کرده و اشکال مرحوم بجنوردی را پاسخ می‌دهند: «بر فرمایش مرحوم بجنوردی این اشکال وارد می‌شود که سید مراغی در اینجا به قبح تکلیف به «ما لا یطاق» استدلال نکرد تا آنچه ذکر شد متوجه ایشان شود؛ بلکه وی میان دو چیز که هر کدام ملاک خاص دارد، جمع کرد: یکی تکلیف به «ما لا یطاق» که خلاف عدل است و دیگری تکلیف حرجی که خلاف لطف است، یعنی تکلیف حرجی انسان را از طاعت دور می‌کند و موجب زیاد شدن معصیت می‌شود، پس چنین تکلیفی با لطف

و رحمت منافات دارد و شکی نیست که رفع آن، لطف و امتنان خواهد بود» (سبحانی، ۴۲۳، ج ۱، ص ۳۴)  
در ادامه نیز آیه (رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا) (بقره، ۲۸۶) را به عنوان مؤید سید مراغی آورده‌اند.  
به هر حال، آیت الله سبحانی برای اثبات قاعده «لا حرج» علاوه بر کتاب و سنت، دلیل عقلی را هم می‌پذیرند.

#### ۵-۴- قلمروی قاعده‌ی لاجرح

اولین بحثی که در زمینه قاعده لاجرح لازم است بدان اشاره شود، این است که قلمروی قاعده لاجرح تا کجا می‌باشد، آیا فقط نسبت به واجبات جاری می‌شود یا اینکه محرمات را نیز در بر می‌گیرد؟ مانند اینکه اگر فرزندخوانده و فرزندپذیر که بین آنان محرمیتی وجود ندارد و دچار عسر و حرج می‌شود، در این صورت قاعده می‌تواند موجب ایجاد محرمیت شود؟ که در ادامه به این سوالات پاسخ داده می‌شود.

#### معنا و اقسام لاجرح

با مراجعه به کتب لغت فهمیده می‌شود که سه معنا برای واژه «حرج» ذکر نموده‌اند. راغب در مفردات گفته: «حرج» به معنای اجتماع شیء، به گونه‌ای که موجب حصول تصور تنگی و ضیق میان آن اشیاء بشود. (ذیل واژه حرج) ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «الحرج: الأثم، و الحارج الأثم؛ حرج گناه است و انجام دهنده حرج گناهکار است» (ج ۲، ص ۵۲) ابن اثیر در «النهایه» می‌گوید: «الحرج فی الأصل: و يقع علی الإثم و الحرام؛ و قيل: الحرج أضيّق الضیق؛ حرج در اصل: اینکه بر گناه و حرام واقع می‌شود؛ برخی گفته‌اند که حرج ضیق ترین ضیق هاست». (ج ۱، ص ۳۶۱) لذا بنا بر معنای گفته شده توسط ابن اثیر که دقیق‌تر است معنای لغوی حرج، همان مشقت و اضیق الضیق است. و از باب مناسبت در معانی دیگر به کار رفته است.

در قرآن نیز واژه حرج به معنای ضیق، تنگی، سختی به کار رفته است، چنان که خداوند می‌فرماید:

«... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ...؛ خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می‌خواهد شما را پاک گرداند». (مائده، ۶)

در آیه دیگری آمده است:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا...؛ پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می‌گرداند». (انعام، ۱۲۵)

و یا: «... وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...؛ و در دین بر شما سختی قرار نداده است...» (حج، ۷۸) که حرج در هر دو آیه، به معنای تنگنا و سختی است.

البته، در پاره‌ای آیات نیز حرج به معنای «گناه» به کار رفته است، چنان که خداوند فرموده است:

«لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ...؛ بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی نمایند هیچ گناهی نیست». (توبه، ۹۱)

#### اقسام حرج

حرج یا شخصی و یا نوعی است؛ اما سوال مهم این است که منظور از حرجی که با ادله قاعده لاجرح نفی می‌شود حرج شخصی است یا حرج نوعی؟

در حرج شخصی، باید تکلیف نسبت به هر شخص و با قطع نظر از دیگر افراد، حرجی باشد؛ در این نوع از حرج، ممکن است

تکلیفی برای فردی و در شرایطی (زمانی، مکانی و...) حرجی باشد، اما برای شخصی دیگر در همان شرائط حرجی نباشد. اما در حرج نوعی، ملاک حرجی بودن برای غالب و نوع مکلفین است؛ هرچند که برای فرد معینی آن تکلیف حرجی نباشد.

به نظر می‌رسد که در این بحث هر یک از این دو می‌تواند موضوع باشد و فرقی بین این دو نیست.

اما به مشهور فقها (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۵۰) نسبت داده شده که مقصود فقط حرج نوعی است و عده‌ای از بزرگان فرموده‌اند که منظور فقط حرج شخصی است و استدلال نموده‌اند که از ظاهر آیات و روایات استفاده می‌شود که حرج نفی شده، حرج شخصی است و نه حرج نوعی. از جمله: آیه شریفه (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) به واسطه خطابی که در آن وجود دارد، بر حرج شخصی دلالت می‌کند و به «کلّ مکلف» انحلال پیدا می‌کند.

اما در پاسخ باید گفت: حتی اگر ظهور خطاب در آیه را نیز بپذیریم؛ اما خطاب موجود در آیه شریفه را همان طور که با حرج شخصی می‌توان تفسیر کرد، با حرج نوعی نیز می‌توان آن را تفسیر نمود؛ یعنی آیه می‌فرماید «أَيُّهَا الْمَكْلُوفُ إِذَا كَانَ الْعَمَلُ حَرْجِيًّا لِنَوْعِ الْمَكْلُوفِينَ فَمَا جَعَلَ عَلَيْكَ» (حسینی خواه، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰)

زیرا مثلاً فقها از آیه صوم: (وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...) در مسأله سفر، حرج نوعی را برداشت کرده‌اند؛ اما ممکن است گرفتن روزه در سفر برای فردی به هیچ عنوان حرجی نباشد؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که مقصود از حرج؛ فقط حرج شخصی است.

همچنین مولا در مقام جعل قاعده و قانون، همیشه نوع مکلفین را مد نظر قرار می‌دهد؛ بنابراین، قاعده لاجرح به طور قطع موارد حرج شخصی را در برمی‌گیرد و برای حرج نوعی که احتیاج به دلیل و قرینه است، آیات و روایات وارد در بحث لاجرح، دلالت می‌کنند که حرج نوعی نیز به وسیله لاجرح برداشته شده است. (همان)

### جریان قاعده‌ی لاجرح در احکام وضعی

سوالی که اینجا مطرح است اینکه آیا قاعده «لا حرج» شامل حکم وضعی هم می‌شود یا خیر؟ یعنی همان طور که اگر وجوب یا حرمت یک فعل موجب حرج شود، طبق این قاعده، وجوب و حرمت برداشته می‌شود، آیا اگر مثلاً عدم محرمیت یا حرمت نگاه کردن نیز موجب حرج شود، این قاعده می‌تواند آنها را بردارد یا خیر؟

شاید کسی بگوید که دلیل (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) دلالت بر آن دارد که هر حکمی اعم از تکلیفی و وضعی، چنان چه حرجی باشد، در شریعت و دین نفی شده؛ پس مقابل این عموم یا اطلاق، باید دلیل مخصّص یا مقیدی را پیدا کرد.

همچنین می‌توان از برخی روایات قبلی (برای مثال ن ک: روایت عبدالاعلی)، برای این مطلب شاهد آورد. مثلاً یکی از شرائط مسح؛ لزوم مسح بر پوست است که شرط صحت وضو نیز هست؛ اما اگر این امر حرجی باشد، شرطیت آن برداشته می‌شود.

طبق مبنایی که گفته می‌شود که قاعده لاجرح در حکم تکلیفی فقط الزام را برمی‌دارد، در اینجا نیز گفته می‌شود اگر حکم وضعی موجب حرج شد، فقط الزام آن را بر می‌شود. بنا بر این، اگر کسی بیغ غبنی انجام داد، مثلاً جنسی را خریده که می‌بیند سر او کلاه رفته، در اینجا مغبون طبق قاعده «لا حرج» می‌تواند، بیع را فسخ کند، زیرا لزوم بیع در این صورت موجب حرج اوست؛ ولی با این حال، اگر خواست غبن را تحمل کند، اشکالی ندارد، زیرا رفع از باب رخصت بود نه عزیمت. اگر هم گفته شود اینجا حرج او موجب ضرر می‌شود، می‌شود: چنین ضرری، ضرر مالی است نه جانی که حرام باشد، تازه اگر هم جانی باشد، بحث عبادت نیست که قصد قربت بخواهد. (همان)

## چهار امری که مانع از جریان قاعده لاجرح در احکام وضعی می‌گردد

یک: اگر بگوییم احکام وضعی، مستقل نیستند و ناشی از احکام تکلیفی‌اند، در این صورت با جریان این قاعده در احکام تکلیفی، نیازی به جریان مجدد آن در حکم وضعی نیست.

دو: احکام وضعی یا ذات طرفین هستند مانند: صحت بیع و یا لزوم و جواز معامله؛ یا متعلق به یک فعل، شخص و یا مکلف است، مانند: جزئیّت و یا شرطیّت شیئی در یک عبادت. در نوع اول، قاعده جریان ندارد؛ زیرا این قاعده بر اساس امتنان است و اگر بخواهد لزوم را نسبت به یک طرف رفع نماید، ممکن است نسبت به طرف دیگر بر خلاف امتنان اجتماعی باشد.

سه: قاعده لاجرح فقط می‌تواند مواردی را که جعل شرعی به نحو مستقل و تأسیسی به آنها تعلق پیدا کرده، رفع کند؛ اما لزوم و صحت که حکم امضایی است، در میان عقلا نیز موجود بوده، و قابل رفع با این قاعده نیست.

چهار: احکام وضعی دارای موضوع معینی به مقتضای خودشان هستند؛ بر خلاف احکام تکلیفی که از همان ابتدا و مستقلاً برای فعلی از طرف شارع وضع شده است. این جهت نیز مانع از جریان قاعده لاجرح، در احکام وضعی می‌گردد. (همان)

بنابراین، با توجه به این چهار جهتی که به عنوان مانع ذکر شد، قاعده لاجرح در احکام وضعی جریان ندارد. (همان، ص ۱۴۵)

## ۵-۵- شواهدی که عدم جریان قاعده در احکام وضعی را تقویت می‌کنند

(۱) شاهد اول: فقها در مورد زنی که شوهر او غائب است، اقوال متعددی دارند؛ و مختار جماعتی از متقدمین و متأخرین آن است که باید به حاکم شرع رجوع کند و به او تا چهار سال مهلت دهد، اگر خبری از شوهر نشد، چنان چه کسی که نفقه و خرج او را دهد وجود داشته باشد، باید صبر کند؛ و چنان چه چنین شخصی در کار نباشد، می‌تواند زن را طلاق دهد؛ بر این مطلب روایات صحیحی ای نیز وجود دارد. (حرّ العاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۸، باب ۲۳ از أبواب أقسام الطلاق)

با وجود اینکه مقدار چهار سال غالباً عنوان ضرر و حرج را در بر دارد؛ اما ائمه (علیهم السلام) به قاعده لاجرح تمسک ننموده‌اند. البته نسبت به بیشتر از چهار سال برخی از فقها وجوب صبر را مستلزم حرج دانسته‌اند؛ اما با وجود روایات معتبر، نیازی به این بیان نیست. (حسینی خواه، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶)

(۲) شاهد دوم: فقها در باب اکل مال غیر برای شخص مضطرب با این که فتوا به جواز داده‌اند، اما همه آنان نسبت به حکم وضعی ضمان متفق القولند؛ بنابراین، قاعده لاجرح حکم تکلیفی عدم جواز تصرف در مال غیر بدون اذن مالک را بر می‌دارد؛ اما حکم وضعی - ضمان - به قوت خود باقی است.

از مجموع مطالب چنین نتیجه می‌شود که قاعده لاجرح در احکام وضعی جریان ندارد؛ و از این جهت، می‌توان یکی از تفاوت‌های بین این قاعده و قاعده لاضرر را این نکته دانست که قاعده لاضرر نسبت به احکام وضعی جریان دارد؛ اما در مورد قاعده لاجرح چنین نیست. (همان، ص ۱۴۷)

## ۶- بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق نشان دادیم که با توجه به اینکه احکام دارای دو قسم تکلیفی و وضعی است و اگر حکم وضعی جریان نداشته باشد، حکم تکلیفی کماکان پابرجاست؛ چون قاعده لاجرح با توجه به دلایل و شواهد ذکر شده، در احکام وضعی جریان ندارد و نمی‌تواند عدم محرمیت را از بین ببرد و بین فرزندخوانده و فرزندپذیر محرمیت ایجاد نماید؛ لذا حکم تکلیفی کماکان پابرجاست.

محرمیت دارای اقسامی مانند نسبی، سببی و رضاعی است که برای ایجاد محرمیت بین فرزندخوانده و خانواده فرزندپذیر می‌توان از برخی از راه‌های محرمیت استفاده نمود. که برای جواز ایجاد محرمیت بین فرزندخوانده و فرزندپذیران به وسیله راه‌های

فوق نیاز به مبنای فقهی است که قاعده لاجرح در این زمینه قابلیت توهم استناد داشته که مورد نقد قرار می گیرد.

از آن طرف این قاعده فقط اختصاص به واجبات دارد و در برگیرنده محرمات نیست؛ فلذا حرمت را از بین نمی برد و نمی تواند بین فرزندخوانده و فرزندپذیر که نامحرم هستند، محرمیت ایجاد کند، همچنین حرمت نگاه کردن را نیز از بین نمی برد؛ به بیان دیگر اولاً ایجاد محرمیت با قاعده لاجرح ممکن نیست و ثانیاً بر فرض عدم ایجاد محرمیت، قاعده مذکور حکم تکلیفی حرمت لمس و نگاه به نامحرم را نیز نفی نمی کند.

## ۷- منابع

- قرآن کریم
- آشتیانی، محمدحسن، الرسائل التسع، قم: انتشارات زهیر، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- ابن فارس، ابو الحسین، احمد بن زکریا، معجم مقائیس اللغه، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه ق
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه ق
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه ق
- حسینی خواه، سید جواد، قاعده لاجرح (تقریرات دروس شیخ محمد جواد فاضل لنگرانی)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیه السلام)، ۱۳۸۵.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح، قواعد الفقہیہ، قم: جامعہ مدرسین، ۱۴۱۷ق
- حمیری، ابو العباس، قرب الإسناد، مؤسسۀ آل البيت علیہم السلام لإحياء التراث - قم، بی تا.
- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النہایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۵ جلد، مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ ه ق
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه ق
- سبحانی تبریزی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: مؤسسہ امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۴۲۳ق.
- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۷ق
- صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغه، ۱۰ جلد، عالم الکتاب، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه ق
- طباطبائی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- طباطبائی یزدی، محمد کاظم، ملحقات عروت الوثقی، بیروت، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲ جلد، نشر مرتضی، مشهد، (۱۴۰۳ ه ق)، اول.

- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، ۶ جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران - ایران، سوم، ۱۴۱۶ هـ ق
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی - بیروت، ۱۴۱۷
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعۀ فی شرح تحریر الوسیلۀ- الحج، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
- ثلاث رسائل، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق.
- عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. تحقیق ربانی شیرازی، عبدالرحیم، چاپ پنجم، لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی. المکتبۀ الإسلامیة. بیروت. بی تا.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تصحیح: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۴
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ق.
- نجاشی، احمد بن علی بن احمد، رجال نجاشی، قم: ۱۳۶۵
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.